

نوع مقاله: ترویجی

## تحلیل آیه ۵۹ سوره «آل عمران» با بررسی برداشت تکامل یدالله سبحانی از آن

hamidrez1404@chamail.com  
yousef.daneshvar@gmail.com

کچ حمیدرضا رمضانی درح / کارشناس ارشد فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
یوسف دانشور نیلو / استادیار گروه فلسفه دین و کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

### چکیده

آیه ۵۹ سوره «آل عمران» شاید تنها آیه‌ای در قرآن باشد که هم مورد استناد تکامل‌گرایان قرار گرفته و هم مورد استشهادهای خلقت‌باوران. از این رو، می‌توان گفت این آیه محل یک رویارویی سرنوشت‌ساز بین این دو گروه است؛ به گونه‌ای که غلبه هر کدام از این نگاه‌ها در تفسیر آیه مذکور می‌تواند پیروزی بزرگ برای آن و گامی بسیار بلند در جهت فائق آمدن آن نگاه بر دیگری در نزاع دیرینه بر سر نگاه قرآن به تاریخ طبیعت و بخصوص تاریخ پیدایش انسان بر این کره خاکی باشد. آنچه در پی می‌آید تلاشی است به روش تحلیلی - توصیفی برای انجام یک داوری سنجیده و مستدل بین خوانش‌های تکامل‌گرا و خلقت‌باور از این آیه شریفه. برای این منظور ما ابتدا به مسائلی می‌پردازیم که برای درک درست از آیه باید فیصله داده شوند و سپس به تفسیر خود از آیه می‌پردازیم. در انتها نیز تفسیری تکامل‌باور از این آیه طرح و نقد می‌کنیم تا امکان داوری بین دو تفسیر برای خواننده فراهم گردد.

کلیدواژه‌ها: آدم، خلقت، تکامل، یدالله سبحانی، آیه ۵۹ سوره «آل عمران».

## مقدمه

می‌شود تمام عالم آن‌گونه که در کتب مقدس آسمانی بیان شده طبق طرح و نقشه خدا و با فعل حیاتی، از جمله انسان، طی مراحلی که متون مقدس به آن اشاره کرده است محقق شده است؛ نه به صورت تکاملی از مسیر انتخاب طبیعی (اسکات، ۲۰۰۴، ص ۵۱). خلق گروهی نیز عبارت است از پذیرش همین معنای خلقت، که در مقابل تکامل گروهی قرار می‌گیرد. خلقت و خلقت‌گرایی به معنایی که گفته شد، در مقابل ایده تکامل و اندیشه تکامل‌گرویی قرار می‌گیرند که در ذیل توضیح آنها خواهد آمد.

## ۱-۲. تکامل

تکامل یعنی تغییر موجودات زنده از طریق انشقاق انواع، به‌وسیله تحولات آرام که به نسل بعد منتقل می‌شود (ریدلی، ۲۰۰۴، ص ۴). به عبارت دیگر، تغییرات در ویژگی‌های قابل انتقال جمعیت‌های بیولوژیکی در طول نسل‌های متوالی است (هال و هالگریسون، ۲۰۰۸، ص ۳-۴). نظریه تکامل، علی‌رغم سابقه دیرینه‌اش، اولین تنسيق علمی خود را مرهون چارلز داروین طبیعی‌دان انگلیسی است. طبق این نظریه، همه گونه‌های جانداران در فرایندی طولانی و تدریجی پدید آمده‌اند. موتور محرکه این فرایند عبارت است از: تنوعات و تغییرات کاملاً تصادفی و البته کوچک در افراد جمعیت‌های گونه‌ها به ضمیمه انتخاب طبیعی تغییراتی که جانداران را با محیط آنها سازگارتر می‌کند. افرادی از گونه‌ها که چنین تغییرات سازگارکننده در آنها رخ می‌دهد در رقابت با افرادی که چنین تغییراتی را تجربه نکرده‌اند، شانس بیشتری را برای بقا و تولیدمثل و در نتیجه فزونی جمعیت دارند. در همین رقابت است که افراد ناسازگار یا کم‌تر سازگار، حذف و افراد سازگار ابقاء می‌گردند تا در این فرایند بی‌انتهای تغییر و انتخاب و رقابت به حضور خود ادامه دهند و زمینه را برای ظهور گونه‌های جدید فراهم آورند. انسان خردمند نیز در نظریه مذکور ثمره همین فرایند کاملاً تصادفی و طبیعی محسوب می‌گردد.

## ۲. تحلیل آیه ۵۹ سوره «آل عمران»

## ۲-۱. معنای «مَثَلٌ»

«مَثَلٌ» در اصل از ماده «مَثَلٌ» به معنی صاف ایستادن است؛ و به عکس‌هایی که از کسی یا چیزی می‌گیرند، یا نقاشی می‌کنند،

ظهور نظریه تکامل به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین و اثرگذارترین نظریات در تاریخ علم و بشریت، خوانش سنتی از آیات متون مقدس، از جمله قرآن را که خوانشی خلقت‌گروانه بود، با چالش مواجه کرد. بالطبع مسلمانانی که نظریه تکامل را پذیرفتند باید به نحوی قرآن را نیز تکاملی فهم می‌کردند؛ البته اگر قرآن را نسبت به مقولات علمی کاملاً ساکت نمی‌دیدند. در این وضعیت، ما شاهد تقابل بین تفسیرهای تکامل‌گرا و خلفت‌گرا از آیات مربوطه در قرآن هستیم. در این میان آیه ۵۹ سوره «آل عمران» از یک ویژگی برجسته برخوردار است و آن اینکه آیه مذکور مورد استناد هم تکامل‌گرایان و هم خلقت‌باوران قرار گرفته است. از این‌رو، داوری بین خوانش تکامل‌گروانه و خلقت‌باور از این آیه می‌تواند یک گام مهم در داوری نهایی بین این دو خوانش از کل قرآن به حساب آید. به همین دلیل است که این مقاله بر همین آیه متمرکز شده است و تلاش کرده با تبیین دقیق وجه شبه در آیه، به این درگیری فیصله دهد. در پایان یکی از مطرح‌ترین تفسیرهای تکاملی از آیه که متعلق به *یدالله سبحانی* است را طرح کرده و تلاش کرده‌ایم ضعف آن را نشان دهیم؛ تا برای خواننده امکان مقایسه بین تفسیر ما و تفسیر مذکور و سنجش نقاط قوت و ضعف آن دو فراهم شود و از این طریق به داوری سنجیده‌ای بین آنها دست یابد.

شایان ذکر است که اگرچه بررسی خوانش‌های تکاملی و خلقت‌باور از آیات قرآن به‌هیچ‌وجه کار نویی نیست و کراراً و کثیراً انجام شده است؛ هیچ اثری که فقط بر همین آیه متمرکز شده باشد، یافت نشد. با توجه به ویژگی ممتاز این آیه در بحث تکاملی یا خلقت‌باور بودن قرآن، لازم دیدیم به بررسی آیه در مقاله‌ای مستقل بپردازیم. تمرکز بر آیه شریفه این امکان را فراهم کرده تا بیانی روشن‌تر و تا حدی نو از معنای آیه، بخصوص از وجه شبه مقصود در تشبیه عیسی به آدم ارائه گردد؛ به‌گونه‌ای که داوری بین دو خوانش مذکور آسان‌تر شود.

## ۱. مفهوم‌شناسی

## ۱-۱. خلقت

خلقت نگاهی است راجع به چگونگی پیدایش جهان و گونه‌های حیاتی. طرفداران ایده خلقت بر این اعتقاد هستند که تمام عالم فعل مستقیم یا با واسطه خداوند متعال است. براساس این تفکر تأکید

مانند: «ک»، «کأن»، «مثل»، «شبه» و هر آنچه که معنای تشبیه را می‌رساند که خود ممکن است حرف، اسم یا فعل باشد (خطیب قزوینی، ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۱۸۰). مشبه و مشبه‌به را دو طرف تشبیه یا طرفین تشبیه می‌نامند. ذکر طرفین در تشبیه الزامی است، زیرا حذف هریک از آن دو، تشبیه را به استعاره تبدیل می‌کند؛ اما در تشبیه می‌توان از ذکر ادات تشبیه و وجه شبه خودداری کرد و بیان این دو در تشبیه اختیاری است.

### ۲-۳. تشبیه معکوس و متعارف

در یک تقسیم‌بندی می‌توان تشبیه را به دو نوع تشبیه اصلی و غیراصلی تقسیم کرد؛ که تشبیه غیراصلی خود به دو نوع ضمنی و مقلوب تقسیم می‌شود. تشبیه اصلی را در این نوشته با عنوان تشبیه متعارف یاد می‌کنیم که توضیح آن گذشت؛ و در میان تشبیه غیراصلی از آنجا که در ادامه تنها به تشبیه معکوس نیاز داریم، به توضیح مختصری درباره آن می‌پردازیم.

### ۲-۴. تشبیه معکوس یا مقلوب

گاهی در تشبیه، مشبه به جای مشبه‌به و مشبه‌به به جای مشبه می‌نشیند. در این تشبیه متکلم ادعا می‌کند مشبه در داشتن وجه شبه کامل‌تر و روشن‌تر از مشبه‌به است. لذا به حسب ظاهر فایده تشبیه به مشبه‌به برمی‌گردد؛ درست برخلاف سایر تشبیه‌ها که فایده تشبیه به مشبه برمی‌گردد؛ مانند عبارت «کأنَّ النهار جبینه». در این مثال مشبه، روشنی روز و مشبه‌به، پیشانی مملوح است؛ در حالی که معمولاً پیشانی مملوح، به روشنی روز تشبیه می‌شود (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹-۲۲۰).

### ۲-۵. خلق از تراب در آیه

قرآن در ۶ مورد از تراب به‌عنوان منشأ انسان یاد می‌کند که در مواردی همچون آیه ۵۹ سوره «آل عمران» تنها دلالت بر آفرینش یک نفر از خاک دارد و در سایر موارد، مضمون آیه همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد؛ برای نمونه:

۱. «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ...» (فاطر: ۱۱)؛

۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ...» (روم: ۲۰).

حال سؤال این است که با وجود اینکه انسان‌های کنونی از نطفه ایجاد شده‌اند، چطور ممکن است این دست آیات در مورد ایشان صادق باشند؟

«تمثال» گفته می‌شود؛ گویی خود او در آنجا ایستاده است؛ سپس به هر چیزی که شبیه چیز دیگر است «مثال» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۰). می‌توان گفت بهترین معادل فارسی برای این کلمه در این آیه، همان «داستان» یا «چگونگی» است (آریان، ۱۳۹۵، ص ۲۸). آنچه مسلم است عبارت «کمثل» در آیه، به مدد حرف «ک»، افاده تشبیه می‌کند. از این رو، مفاد آیه این خواهد بود که «داستان عیسی نزد خدا همچون داستان آدم است...»؛ یا «چگونگی [آفرینش] عیسی نزد خدا همچون چگونگی [آفرینش] آدم است». از آنجا که در آیه تشبیه مذکور در معنای آیه نقشی اساسی دارد، ما در ذیل، بحث مختصری راجع به صنعت تشبیه طرح می‌کنیم.

### ۲-۲. بحثی پیرامون صنعت تشبیه

با توجه به اینکه واژه «ک» در عبارت «کَمَثَلِ» یکی از ادات تشبیه به‌شمار می‌آید، بحثی پیرامون صنعت (تشبیه) را ضرورت می‌بخشد؛ تا بدین وسیله راه دسترسی به فهمی صحیح از آیه هموار گردد.

«تشبیه» نوعی دلالت است که عبارت است از مشابهت مشبه و مشبه‌به در وجه شبه که به‌وسیله ادات تشبیه صورت می‌پذیرد. توضیح اینکه، اگر بخواهیم صفتی را برای موصوفی اثبات کنیم و این کار را به‌وسیله تشبیه آن موصوف به شیء دیگری که آن صفت را به‌گونه‌ای واضح‌تر داراست انجام دهیم، چنین فعالیتی در علم بیان «تشبیه» نام دارد (سکاکی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۹؛ تفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۰). برخی از اساتید بلاغت بر این باورند که انتقال پیام از طریق تشبیه، سازگاری بیشتری با طبیعت انسانی دارد؛ چراکه از این طریق می‌توان وجود صفت در موصوف موردنظر را با تأکید بیشتری اثبات کرد. مثلاً در عبارت «زَيْدٌ كَالْأَسَدِ فِي الشَّجَاعَةِ» (زید در شجاعت مانند شیر است) (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹؛ فاضلی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۷) با توجه به اینکه وجود صفت شجاعت برای شیر (مشبه‌به) بسیار روشن است؛ در عبارت مزبور با بهره‌گیری از وجود واضح این صفت در شیر (مشبه‌به)، آن را برای زید (مشبه) اثبات می‌کند. براین‌اساس در صنعت تشبیه با بهره‌گیری از وضوح وجود برخی صفات برای مشبه‌به، آن صفات برای مشبه اثبات می‌شود؛ نه بالعکس.

در تشبیه چهار رکن وجود دارد؛ مُشَبَّه: آنچه به چیزی مانند شود؛ مُشَبَّه به: آنچه مُشَبَّه را بدان مانند کنند؛ وَجْه شَبَه: صفت مشترک مشبه و مشبه‌به؛ ادات تشبیه: الفاظی که دلالت بر شباهت می‌کنند؛

۲. «قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۴۷)؛

۳. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲).

از مجموع آیات چنین برمی آید که تمامی کارهای خداوند مصداق عبارت «کن فیکون» است. هیچ چیز در عالم بدون اراده تکوینی الهی اتفاق نمی افتد و از طرفی هر آنچه خداوند اراده کند، بلافاصله صورت می پذیرد و تخلف نمی کند. در تفسیر نمونه در مورد این عبارت آمده است: تعبیر «کن فیکون» که در هشت مورد از آیات قرآن آمده است، ترسیم بسیار زنده‌ای از وسعت قدرت خدا و تسلط و حاکمیت او در امر خلقت است؛ تعبیری از فرمان «کن» کوتاه‌تر تصور نمی شود و نتیجه‌ای از «فیکون» وسیع‌تر و جامع‌تر به نظر نمی رسد؛ خصوصاً با توجه به فاء تفریع که فوریت را در اینجا می رساند. حتی فاء تفریع در اینجا به تعبیر فلاسفه دلیل بر تأخر زمانی نیست؛ بلکه همان تأخر رتبی، یعنی ترتب معلول بر علت را بیان می کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۶۲).

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه این تدریجی که در عالم ماده برقرار است، با عبارت «کن فیکون» سازگاری برقرار می کند؟ در ادامه، جواب مختصری از تفسیر المیزان بیان می گردد. وجود تدریجی که برای موجودات و از آن جمله برای انسان است، امری است از ناحیه خدا که با کلمه «کن» و بدون تدریج، بلکه دفعی افاضه می شود، و این وجود دارای دو وجهه است؛ یکی آن وجه و رویی که به طرف دنیا دارد و یکی آن وجهی که به طرف خدای سبحان دارد. حکم آن وجهی که به طرف دنیا دارد این است که به تدریج از قوه به فعل و از عدم به وجود درآید...؛ و همین وجود نسبت به آن وجهی که به خدای سبحان دارد، امری است غیر تدریجی به طوری که هرچه دارد در همان اولین مرحله ظهورش داراست و هیچ قوه‌ای که به طرف فعلیت سوقش دهد در آن نیست و این دو وجه هرچند برای شیء واحدی هستند، لیکن احکامشان مختلف است (طباطبائی، بی تا، ج ۸، ص ۴۷۱).

بنابراین با توجه به اینکه خداوند فاعل و صانع جهان مادی است، همه جهان یک جا و به وجود جمعی، نزد او حاضر است؛ چراکه معنا ندارد فعل از فاعلش و صنع از صانعش جدا باشد (همان). معلوم می شود همه چیز یک جا نزد پروردگار عالم حاضر باشد و به وسیله

در مورد وجه استعمال تراب که در آیات ناظر به ماده اولیه خلقت انسان آمده است؛ در بین مفسران دو دیدگاه وجود دارد: ۱. از آنجاکه همه انسان‌ها از نسل حضرت آدم ﷺ هستند و او از خاک آفریده شده است؛ پس می توان گفت همه انسان‌ها از خاک آفریده شده‌اند. ۲. چون نطفه از مواد زمین ایجاد می شود و خاک مبدأ نطفه و نطفه هم زمینه‌ساز وجود انسان است؛ پس می توان گفت انسان‌ها از خاک ایجاد شده‌اند (طباطبائی، بی تا، ص ۳۸۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۵۹؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۹۰).

شایان ذکر است که آیاتی در قرآن هستند که بدون آنکه صریحاً اسمی از آدم ببرند، دلالت بر آفرینش ایشان از گل دارند؛ برخی از این آیات عبارتند از:

۱. «آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید، پس چون او را [کاملاً] درست کردم... سجده کنان برای او [به خاک] بیفتید، پس همه فرشتگان یک سره سجده کردند... مگر ابلیس... گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای» (ص: ۷۱-۷۶).

۲. «و در حقیقت انسان را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریدیم، و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم، و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت من بشری را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو خواهم آفرید، پس وقتی آن را درست کردم... پیش او به سجده درافتید، پس فرشتگان همگی یک سره سجده کردند، جز ابلیس که خودداری کرد از اینکه با سجده کنندگان باشد...؛ گفت من آن نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریده‌ای سجده کنم» (حجر: ۲۶-۳۲).

با توجه به اینکه آیات فوق ماجرای سجده ملائکه و سرپیچی شیطان را بیان می کند و از طرفی در آیه ۱۱-۱۲ سوره «اعراف» و ۶۱-۶۲ سوره «اسراء» که به صراحت این ماجرا را درباره آفرینش آدم می داند؛ باید نتیجه گرفت که این آیات از خلقت آدم از خاک سخن می گویند.

## ۲-۶. عبارت «کن فیکون»

عبارت (کن فیکون) ۸ مرتبه در قرآن به کار رفته است که مواردی از آن در پی خواهد آمد:

۱. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷)؛

عبارت «کن» محقق شود و در این حال برای ما که در این ظرف مادی حضور داریم، به صورت تدریجی با آن مواجه بشویم (همان).

## ۲-۷. وجه شبهه در آیه

مفسران در باب وجه شبهه عیسی ع با آدم ع در آیه ۵۹ سوره «آل عمران» بسیار سخن گفته‌اند. می‌توان سخنان مفسران را در این باره جمع‌بندی و خلاصه کرد که مسیحیان که خلقت خاص و ویژه حضرت عیسی ع را تصدیق می‌کردند و آن را دلیل بر الوهیت او می‌دانستند، در مدینه برای اثبات مدعای خویش خدمت رسول خدا ص رسیدند (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۶)؛ و از طرفی احتمالاً آیاتی از سوره «مریم» که بر آفرینش خارق‌العاده حضرت عیسی ع دلالت دارد که مدت‌ها قبل در مکه بر قلب پیامبر نازل شده بود (همان، ج ۱۴، ص ۷) را شنیده بودند و به این اطمینان رسیده بودند که مسلمانان این واقعیت را پذیرفته‌اند که خلقت حضرت عیسی ع نوع خاصی از خلقت بوده که تا آن زمان کسی نظیرش را ندیده و نشنیده است. لذا با جرئت بیشتر برای اثبات مدعای خود گام برداشته و نزد رسول اکرم ص آمده بودند. از طرفی دیگر، مسیحیان براساس کتاب مقدس خود اعتقاد بر خلقت ویژه و خاص حضرت آدم ع داشتند؛ با این تفاوت که خارق‌العاده بودن آفرینش آدم بسیار بهت‌آورتر از آفرینش حضرت عیسی ع بود؛ چراکه حضرت آدم ع در اعتقاد مسیحیان بدون وساطت پدر و مادر، تنها به خواست خداوند متعال به وجود آمده بود؛ ولی پیدایش حضرت عیسی ع از رحم مادری پاک دامن صورت گرفته بود. براین اساس باید گفته شود خلقت آدم به مراتب از خلقت حضرت عیسی ع خاص‌تر و خارق‌العاده‌تر بوده است. پس باید وجه تشبیه عیسی به آدم را در همین نکته جست؛ یعنی آیه شریفه می‌فرماید: عیسی در خارق‌العاده بودن خلقتش همچون آدم است؛ چراکه اگر او بدون وساطت پدر و صرفاً از یک مادر متولد شد، در خلقت آدم نه پدری و نه مادری واسطه نبوده و این‌گونه آفرینش برای قدرت مطلقه الهی کاملاً ممکن، بلکه محقق است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۲). به عبارتی چنان‌که ادیبان گفته‌اند، در این آیه شریفه، تشبیه «غریب» به «غریب» صورت گرفته است (همان)؛ چراکه عیسی ع تنها پدر نداشت و از وجود مادر بهره‌مند بود؛ درحالی‌که آدم ع نه پدر داشت و نه از مادر برخوردار بود. براین اساس اگر نسبت به آدم کسی ادعای الوهیت

نکرده است، به طریق اولی نباید نسبت به عیسی ادعای الوهیت کرد (همان). با این وجود اگر آدم پدر و مادر می‌داشت، مسیحیان می‌توانستند این احتجاج را نپذیرند و درواقع استدلال قرآن بر ضد مسیحیان نجران نا تمام و اشتباه بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۴۲۶) و مسیحیان به خاطر خلقت آدم از نطفه موجودی دیگر، می‌توانستند دست از دلایل خود برنداشته و با تأکید بیشتری مدعای خود را دنبال کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

چنان‌که در گزارش فوق از نظر مفسران آشکار است، ایشان در استخراج وجه شبهه در آیه عمدتاً بر شأن نزول آیه شریفه تکیه دارند. اما به نظر می‌رسد می‌توان با تکیه بر الفاظ خود آیه و البته به مدد آیات ذی‌ربط در قرآن، وجه شبهه را دقیق‌تر کشف کرد. از این‌رو، نویسنده این سطور ترجیح می‌دهد وجه شبهه بیان‌شده در آیه را به‌گونه‌ای که در ذیل آمده، تنسیق کند:

اولاً، شکی نیست که عبارت «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» در آیه شریفه، از آنجاکه بلافاصله پس از تشبیه عیسی به آدم آمده است، برای بیان وجه شبهه ابراز شده است؛ پس برای کشف وجه شبهه لامحاله باید همین عبارت را تحلیل کرد.

ثانیاً، همه شواهد و قرائن دلالت بر این دارد که مرجع ضمیر «خلقه»، آدم است. از طرفی براساس قواعد نحوی، صحیح این است که ضمیر به اولین اسمی که قابلیت مرجع واقع شدن را دارد، برگردد که در اینجا آدم است. به‌علاوه، ظهور آیاتی که منشأ آدم را خاک می‌داند نیز صحت این برداشت را تأیید می‌کند؛ از جمله این آیات ۲۸-۳۰ سوره «حجر» و آیات ۷۱-۷۶ سوره «ص» براساس همین دلایل خدشه‌ناپذیر است که مفسران قرآن نیز مرجع ضمیر در «خلقه» را حضرت آدم می‌دانند (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۲). بنابراین آیه بیان می‌دارد خلقت آدم از خاک بوده است.

ثالثاً، معلوم است که آیه شریفه به خلقت بدن جسمانی آدم نظر دارد؛ چراکه در غیر این صورت تحصیل حاصل رخ می‌دهد. این معنا ندارد که خداوند حقیقت آدم را آفریده باشد سپس به او بگوید: باش؛ چون در این صورت مراد آیه چنین می‌شود که انسان حقیقی را آفرید و به او گفت باش، پس شد؛ که این به وضوح، تحصیل حاصل و بی‌معناست. بنابراین مراد آیه این است که بدن مادی آدم را از خاک آفرید و سپس به او گفت باش، پس حقیقت آدم که همان روح اوست، به وجود آمد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۴۲۰). حاصل کلام اینکه، چون عبارت «خَلَقَهُ مِنْ

### ۳. تفسیر تکاملی یدالله سحابی از این آیه شریفه

#### ۳-۱. بیان مدعی

یدالله سحابی که قرآن را به صورتی تکاملی تفسیر می‌کند، بر آن است که آیه ۵۹ سوره «أل عمران» تنها آیه‌ای در قرآن است که به چگونگی خلقت حضرت آدم دلالت دارد. او با توجه به تشبیه موجود در این آیه شریفه و اینکه حضرت عیسیؑ توسط مادر خود به دنیا آمده است، به این نتیجه رسیده که حضرت آدمؑ نیز همچون حضرت عیسیؑ وابستگی نسلی دارد و چنین نیست که مستقیم از خاک آفریده شده باشد؛ که توضیح آن بدین شرح است.

یدالله سحابی بر آن است که اگرچه آیات متعددی به بیان برگزیدگی و صاحب فکر و علم شدن حضرت آدمؑ پرداخته است؛ اما در مورد نحوه خلقت او در قرآن سخنی به میان نیامده است. از آنجاکه تأییدات الهی به مقتضای عدالت پروردگار جز به سبب نیت و اعمال و کردار خوب، شامل حال افراد نمی‌شود؛ باید پذیرفت که آدم نیز دارای سابقه و گذشته درخشانی بوده که از چنین موهبت عظیمی برخوردار شده است.

از نظر سحابی، هر چند در آیات قرآن راجع به خلقت آدم و اوایل عمر او بیانی وجود ندارد؛ اما به وسیله تشبیهی که در آیه ۵۹ از سوره «أل عمران» بیان شده، می‌توان راجع به آفرینش مذکور اطلاعاتی به دست آورد (سحابی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸). بر این اساس سحابی می‌خواهد به این نتیجه برسد که آدمؑ هم، مانند حضرت عیسیؑ از پیوستگی نسلی و شایستگی‌های فردی برخوردار است و به همین دلیل خداوند او را از میان سایر افراد بشر که همزمان با او می‌زیستند، به‌عنوان خلیفه خود برگزید و مقام انسانیت را به وی اعطا کرد. وی بر آن است که «چون در هر تشبیه قطعاً وجوه مشترک و مشابهی میان طرفین تمثیل وجود دارد؛ معرفی هر طرف، موجب شناسانیدن طرف دیگر می‌گردد» (همان). او در ادامه چنین می‌گوید: «در آیه فوق، عیسی و آدم مورد تمثیل و تشبیه قرار گرفته‌اند؛ پس اگر به مطالعه گزارش‌های قرآنی موجود درباره سوابق نسلی و زندگی حضرت عیسیؑ پرداخته شود، دست کم برخی از نتایج حاصل شده از این مطالعه را می‌توان بر نحوه خلقت و دوره‌ای از اوایل زندگی حضرت آدمؑ تطبیق داد» (همان).

سحابی برای تبیین آیه و وجه تمثیل آن از آیات متعدد قرآن کریم استفاده کرده و تلاش کرده با بررسی زندگی حضرت عیسیؑ

تُرَابٍ» دلالت بر آفرینش بدن مادی حضرت آدم دارد، مفاد آیه چنین می‌شود که خداوند ابتدا بدن مادی آدم را آفرید و آنگاه به او گفت «كُنْ فَيَكُونُ» و با این عبارت روح آدم را که همان حقیقت وجود اوست را به وی بخشید (همان، ص ۴۲۳-۴۲۵).

رابعاً، بدیهی است که این حادثه در باره حضرت عیسیؑ رخ نداده است؛ یعنی چنین نیست که خداوند او را ابتدا از خاک خلق کرده باشد و سپس با امر کن حقیقت او را به وجود آورده باشد. این در حالی است چنان که در ابتدا گفتیم، وجه شبه عیسی به آدم قطعاً در همین عبارت «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» بیان شده است؛ از این رو، چاره‌ای نیست جز اینکه وجه شبه را در عبارت «ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» جست‌وجو کنیم.

بر اساس نکات فوق بخصوص اینکه وجه شبه در «ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» قرار دارد، می‌توان گفت که آیه شریفه در صدد ابطال اندیشه مسیحیان مبنی بر خدا بودن عیسی از طریق اثبات مخلوق بودن اوست. برای بیان این نکته، آیه شریفه به مسیحیان، نادرستی درک آنان را از فرایند آفرینش الهی که تجلی‌گاه قدرت مطلقه اوست گوشزد می‌کند. در همین راستا آیه شریفه اعلام می‌کند خداوند در آفرینش امور و انسان‌ها مجبور به اقدام از طریق اسباب شناخته شده و متعارف نیست، تا اگر در پیدایش انسانی همچون عیسی این اسباب دخالت نداشتند بتوان او را غیرمخلوق و لذا واجد ذاتی الوهی دانست. قدرت خدا در خلقت محدود به اسباب متعارف نیست؛ بلکه قدرت مطلقه الهی آنچنان دست او را باز می‌گذارد که او هر گاه امری را اراده کند فقط می‌گوید «باش». در باب حضرت عیسیؑ نیز خداوند بدون آنکه از طریق اسباب معهود و متعارف عمل کند، برای تحقق او فقط گفت «باش»، چنان که برای تحقق آدم اگرچه بدن او را از خاک فراهم آورد؛ اما برای خلق حقیقت او فقط گفت «باش» و او بی‌درنگ به وجود آمد. پس عیسی مخلوق است، همچنان که آدم مخلوق بود و لذا عیسی خدا نیست، همچنان که آدم خدا نبود.

بنا بر آنچه تاکنون گفتیم، آیه ۵۹ سوره «أل عمران» به‌وضوح بر خلقت مستقیم آدم از خاک و به‌گونه‌ای معجزه‌آسا، دلالت دارد. از این رو، مشکل است بتوان خوانشی تکاملی از آیه ارائه داد. در ادامه یکی از مهم‌ترین خوانش‌های تکاملی از آیه مذکور را طرح و بررسی می‌کنیم.

وحشت در مادر نشود و به دنبال آن، اثرات سوء هراس مادر در نوزاد ایجاد نشود و در عین حال برای امکان ترشح غدد تناسلی و آمادگی آن، وجود پاک مریم را آماده کند (همان، ص ۱۵۹-۱۶۰).

ج. عیسی و مظاهری از زندگی او: حضرت مسیح به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص، در میان پیامبران اولوالعزم نیز دارای جایگاه منحصر به فردی است؛ *سحابی* در این باره چنین می‌نویسد: او اولین پیامبری است که دینش از صورت قبیلگی خارج و برای هدایت تمام نوع بشر مبعوث گردید... فردی از بشر که به سمت مصلح و جهش‌دهنده فکر انسان‌ها برگزیده می‌شود، برای حسن تأثیر بیشتر، امکان دارد که بعضی از صفات فوق بشری را دارا باشد. مسیح و آدم قطعاً از چنین صفاتی برخوردار بوده‌اند...؛ خلقت آنها تصادفی و اتفاقی صورت نمی‌گیرد، بلکه استعداد طبیعی و زمینه ذاتی که از راه پرورش نسلی و شخصی فراهم می‌شود، برای ظهور آنان لازم و ضروری است (همان، ص ۱۶۵-۱۶۶).

پس از بررسی زندگی عیسی، *سحابی* تلاش می‌کند آنچه در باب عیسی به دست داده است را در مورد آدم نیز پیاده کند. به نظر *سحابی*، با بررسی زندگی حضرت مسیح و مطالعه برگزیدگی و سوابق نسلی او و از طرفی، تشبیه موجود در آیه ۵۹ سوره «آل عمران»، می‌توان به صورت اجمالی به برگزیدگی و خلقت حضرت آدم پی برد. از مضمون این آیه و آیات مقدم بر آن و با نظر به شأن نزول و روایات پیرامونش، چنین فهمیده می‌شود که آیه در جواب گروهی از مسیحیان است که علی‌رغم شنیدن سخنان قرآن در مورد انساب و حیات مسیح، باز هم بدون پدر به دنیا آمدن حضرت مسیح را نپذیرفته و بر مقام الهی داشتن او اصرار داشتند. آنان با اینکه برگزیدگی را هم برای حضرت آدم و هم برای حضرت عیسی قبول داشتند؛ اما آدم را در مقامات الهی شریک نمی‌دانستند و او را تنها مخلوق خداوند می‌دانستند. لذا خداوند در این آیه شریفه خلقت مسیح را به خلقت آدم تمثیل کرده است تا مسیحیان، آفرینش کم‌نظیر حضرت مسیح را بدون نظیر و غیرممکن ندانند (همان، ص ۱۶۷).

*سحابی* متذکر می‌شود که خداوند بارها در قرآن [از جمله در آیات ۳۵ و ۳۶ و ۴۵ سوره آل عمران] وابستگی نسلی حضرت مسیح را متذکر شده است، تا بر این نکته نیز تأکید کند که برای به وجود آمدن یک فرد که بر اساس مصلحت، زمینه تحول فکری و تکامل معنوی بشر را ایجاد می‌کند، از نظر علیت چه مقدمات نسلی و طهارت اکتسابی باید

و مقایسه زندگی ایشان با حضرت آدم به نتایجی برسد که بتواند از آنها برای تبیین بهتر آیه استفاده کند. بر این اساس ایشان به بررسی تفصیلی آیات مربوط به سوابق نسلی و زندگی حضرت عیسی، زندگی و بارداری مریم و چگونگی ولادت عیسی پرداخته است.

*سحابی* آیات قرآنی را که در مورد حضرت مسیح سخن گفته است، به سه دسته ذیل تقسیم می‌کند:

الف. انساب عیسی: قرآن اجداد عیسی را از بهترین افراد زمانشان معرفی می‌کند (همان، ص ۱۵۱).

ب. خلقت و زندگی مریم: قرآن علاوه بر اخبار از طهارت ذاتی و مقام بلند حضرت مریم در نزد پروردگار، اطلاعاتی از نحوه بارداری او تا زمان ولادت حضرت عیسی به دست می‌دهد (همان، ص ۱۵۶-۱۵۷).

*سحابی* معتقد است که مقدار توضیح قرآن درباره تولد حضرت عیسی و نحوه بارداری حضرت مریم به اندازه‌ای است که قرآن درباره تولد هیچ‌یک از پیامبران الهی به این مقدار سخن نگفته است. او علاوه بر اینکه دلیل این فرمایشات قرآن را رد افکار نادرست دشمنان و پیروان تندروی آن حضرت می‌داند، بر آن است که طرح مفصل مسئله تولد حضرت عیسی از این جهت مفید است که اگر با روش علمی به بررسی این حادثه خارق‌العاده پرداخته شود، قرآن نیز می‌تواند کمک کند تا حقایق در باب این خلقت استثنایی آسان‌تر کشف شود (همان، ص ۱۵۸).

*سحابی* با ذکر چند نمونه از بکرزایی در میان حیوانات (همان، ص ۱۵۹-۱۶۰) چنین اظهار می‌دارد که امروزه شواهد زیادی راجع به «تولیدمثل‌های غیرمزدوج» یا بکرزایی وجود دارد که نوع انسانی هم در این مسئله استثنا نیست. انسان ذوجبتین به خاطر برخورداری از ساختمان درونی خاص، خود به تنهایی می‌تواند قادر به تولیدمثل باشد؛ بنابراین تولد حضرت عیسی بدون پدر یکی از مظاهر صفات غیرعادی او بوده است. این صفت هرچند غیرمعمول و غیرعادی است؛ اما غیرطبیعی و غیربشری نیست (همان، ص ۱۵۹).

او معتقد است که روحی که از جانب خداوند به شکل بشری آراسته بر مریم ظاهر شده، او را تحت تأثیر قرار داد و با توجه به جمله «لَا هَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» از آیه ۱۹ سوره «مریم»، این تظاهر ملکوتی فقط برای بارور ساختن حضرت مریم بوده است. او که تدریجاً را اشراب شده در معنای واژه «تمثل» می‌داند، بر آن است که تجسم رسول پروردگار، تنها یک مرتبه صورت نگرفته است؛ بلکه مراتبی در این تظاهر بوده تا موجب

۵۹ سوره «آل عمران» و به مدد تشبیهی که در آن بین عیسی و آدم صورت گرفته، به اطلاعاتی در این زمینه دست یافت.

۲. به‌عنوان یک اصل، تأییدات الهی تنها بر اثر استعداد وجودی انسان‌ها و اعمال و نیت خالص و کسب شایستگی‌ها شامل حال افراد می‌شود. حضرت آدم ﷺ هم از این اصل مستثنا نیست. براین اساس ایشان دارای استعداد و تربیت و اعمال خاص و نیت خالصی بوده که مشمول چنین موهبت عظیمی شده است.

۳. با توجه به اینکه در هر تشبیهی قطعاً وجه مشابه و مشترکی میان طرفین تشبیه وجود دارد؛ با معرفی هریک از طرفین تشبیه می‌توان نسبت به طرف دیگر نیز آشنایی به دست آورد. بنابراین با توجه به تشبیهی که در آیه ۵۹ سوره «آل عمران» وجود دارد، اگر نسبت به سوابق نسلی و زندگی حضرت عیسی ﷺ اطلاعاتی به دست آوریم، می‌توانیم آن اطلاعات یا مقداری از آن را بر زندگی حضرت آدم ﷺ تطبیق دهیم.

۴. تنها منبع موثق و قابل رجوع برای دریافت حقایق زندگی حضرت عیسی ﷺ قرآن است که از اجداد عیسی به نیکی یاد می‌کند و پدر و مادر مریم را هم دارای کمالات اخلاقی می‌داند. براین اساس عیسی که ولادت غیرعادی داشته و عامل ایجاد تحولات فراوان در فکر و عواطف انسانی بوده است، پیدایش وی بدون مقدمه و شایستگی نسلی نبوده است و خلقت وی بر زمینه‌های مستعد و آماده‌ای استوار شده است.

۵. آدم صفی، مبدأ بصیرت بشری است و برگزیدگی او بزرگ‌ترین واقعه در آفرینش کائنات و تاریخ تکامل سلسله موجودات است. یک چنین خلقت و انتخاب عظیم هم قطعاً بدون مقدمه و بدون تهیه زمینه مستعد پدید نیامده است و حتماً نیازمند به مقدمه‌ای طولانی‌تر می‌باشد.

۶. حضرت آدم ﷺ در دوران کودکی خود قطعاً پرورش خاصی یافته تا با حضور جمیع صفات جسمی و جنسی بشری و تکمیل نیروهای عقلی و شهودی که ملازم اختیار و آزادی است، مستعد دریافت امر الهی و مشمول تقدیر و سرنوشت خاص انسانی واقع گردد.

نتیجه اینکه، آدم لزوماً هم چون عیسی از سوابقی نسلی برخوردار بوده که او را شایسته چنین مقام و موقعیت منحصر به فردی در تاریخ انسان کرده است. از این رو، باید گفت که او نیز از پدر و مادری بشری متولد شده است. بنابراین خلقت او از خاک، مثل خلقت همه انسان‌های دیگر از خاک است و نه به‌طور مستقیم و معجزه‌آسا.

موجود باشد. مسیح علاوه بر ارتباط نسلی با بشر، قدرت‌های غیرعادی بشر را نیز در خود به نمایش گذاشت و زمینه‌ای بود که مقدمه تحول فکری در بشریت را فراهم ساخت. حال ظهور حضرت آدم ﷺ نیز که مبدأ بصیرت بشر بوده است و برگزیدگی او بزرگ‌ترین واقعه در تکامل سلسله بشر و آفرینش محسوب می‌شود، مقدماتی طولانی‌تر داشته است که بدون وجود آن مقدمات، زمینه برای چنین برگزیدگی‌ای فراهم نمی‌گردید (همان، ص ۱۷۰-۱۷۱). سخایی بخش قابل توجیهی از این مقدمات را در وابستگی نسلی او به سایر موجودات قبل از خود می‌داند و البته بخش دیگری از این مقدمات را هم ناظر به مرحله‌ای می‌داند که آدم هنوز به مقام خلافت الهی نرسیده است که با پشت سر گذاشتن این مقدمات به مرتبه‌ای بار یافته که شایسته مقام انسانیت شده است (همان، ص ۱۷۰-۱۷۲).

طبق نظر سخایی، از آیه ۵۹ سوره «آل عمران» و سایر آیات چنین فهمیده می‌شود که تمثیل در آیه صرفاً مربوط به تولد و اوایل زندگی این دو نبی است و تمام طول عمر ایشان را دربر نمی‌گیرد؛ چون براساس مفاد آیه ۳۰ سوره «مریم»، حضرت مسیح در حالی متولد شده که نبی بوده است. این در حالی است که برگزیدگی آدم و تعلیم علم الهی به او مدتی بعد از زندگی او می‌باشد. شاهد بر این مدعا این است که خداوند به حضرت آدم ﷺ فرمود: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵) این امر نشان می‌دهد حضرت آدم ﷺ بعد از تولد به رشدی رسیده است و آنگاه خداوند به او می‌فرماید همراه همسرت وارد بهشت شو. اینکه گفته شد مراحل آزمایش و پرورش حضرت آدم ﷺ وسیع‌تر از حضرت عیسی ﷺ بوده است، یکی از نشانه‌های همین برگزیدگی حضرت آدم ﷺ در زمان بلوغ اوست. می‌توان گفت حضرت آدم ﷺ باید حتماً پرورش خاصی در دوران کودکی یافته باشد تا با فراهم آوردن زمینه صفات جسمی و جنسی بشری و نیروی عقلی و شهودی که ملازم اختیار و آزادی است، استعداد دریافت امر الهی در او به وجود آمده باشد (سخایی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲).

## ۲-۳. خلاصه استدلال سخایی بر مدعایش

۱. با اینکه قرآن کریم در مورد برگزیدگی آدم سخنان فراوانی فرموده است؛ اما در مورد نحوه خلقت آدم و نحوه برگزیدگی و اوایل عمر او در قرآن تصریحی وجود ندارد. در عین حال، می‌توان از آیه



### ۳-۳. ارزیابی تفسیر تکامل‌گروانه سحابی

اولاً، سحابی در این گفته خود بر حق است که یکی از دلایل اهمیت دادن و پرداختن فراوان قرآن به داستان تولد حضرت عیسی<sup>ع</sup>، این است که مردم به دیده افراط و تفریط به زندگی ایشان می‌نگریستند؛ برخی مقام ایشان را آن قدر بالا می‌دانستند که با قبول تثلیث، او را خدا یا فرزند خدا می‌خواندند و در مقابل عده‌ای دیگر بدون درک حقیقت جایگاه حضرت عیسی<sup>ع</sup>، مادر بزرگوار و پاک‌دامن ایشان را به ناپاکی متهم می‌کردند (نساء: ۱۵۶). قرآن که کتاب هدایت و بیان حقایق هست به دنبال تبیین واقعیت و دفع ابهامات و اتهامات ناصحیح است. بدین منظور به داستان حضرت عیسی<sup>ع</sup> و نحوه تولدش و مادر و اجداد گرامی‌شان به شکل تفصیلی پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۴۱۸).

ثانیاً، این سخن سحابی، اما درست نیست که از تشبیه می‌توان به اطلاعاتی نسبت به طرفین تشبیه دست یافت. سخن درست این است که تشبیه، اطلاعاتی در باب مشبه می‌دهد و نه مشبه‌به؛ مگر اینکه تشبیه معکوس باشد، که قطعاً تشبیه در آیه از این قبیل نیست. دلیل این ادعا این است که براساس کتاب مقدس مسیحیان و از طرفی احتجاج ایشان با رسول اکرم<sup>ص</sup> که سبب نزول این آیه شریفه شده است (که این شأن نزول مورد قبول سحابی نیز هست)، نمی‌توان پذیرفت حضرت آدم<sup>ع</sup> به حضرت عیسی<sup>ع</sup> تشبیه شده باشد. توضیح اینکه، چطور ممکن است مسیحیان فردی مخلوق را با حضرت عیسی<sup>ع</sup> که وی را خدا یا ابن‌الله می‌دانند، مقایسه کنند. از طرفی باید توجه داشت پیامبر اکرم<sup>ص</sup> در مقام نفی الوهیت از مسیح می‌باشد؛ پس اگر قرار باشد مراد قرآن از این آیه، تشبیه آدم به عیسی باشد، آن هم به گونه‌ای که سحابی از آن برداشت کرده است، با غرض آیه و روایاتی که به ما رسیده است، ناسازگاری دارد.

حال که معلوم شد این تشبیه متعارف است؛ باید اضافه کنیم تبیینی که سحابی در مورد آیه ارائه داده، صحیح نیست؛ زیرا که در تشبیه تنها براساس ویژگی‌های محرز در مشبه‌به است که می‌شود مشبه را به آن تشبیه کرد. آن ویژگی‌های خاصی که تشبیه را مجاز می‌کند گاهی به وسیله تصریح یا اشاره معلوم می‌شود و گاهی هم از طریق قرینه‌تعالیه یا مقامیه فهمیده می‌شود. باید توجه داشت اگر تشبیه به درستی صورت پذیرفته باشد، تنها مشبه در آن دسته از ویژگی‌های خاص که در مشبه‌به محرز است با آن انطباق دارد.

براین اساس نمی‌توان سایر ویژگی‌های یکی از دو طرف تشبیه را به دیگری نسبت داد. برای نمونه هنگامی که انسانی را به شیر تشبیه می‌کنیم، نشان‌دهنده آن است که انسان مورد نظر تنها در صفت شجاعت با شیر دارای اشتراک هست؛ اما این تشبیه ما را مجاز نمی‌سازد که هر کدام از ویژگی‌های یکی را به دیگری نسبت دهیم. برای نمونه نمی‌توان از این تشبیه استفاده کرد تا قدرت تفکر انسان را به شیر نیز نسبت داد؛ یا از طرف دیگر نمی‌توان بوی نامطبوع دهان شیر که همیشه همراه اوست را به انسان نسبت داد؛ بلکه همان‌طور که بیان شد، فقط به‌خاطر جهت و صفت محرزی که در مشبه‌به وجود دارد، مشبه به آن تشبیه می‌شود.

از این رو، براساس اصول تشبیه فقط وجود همان صفت یا ویژگی خاص مشبه‌به را می‌توان آن هم فقط برای مشبه اثبات کرد و نه چیز دیگری؛ چرا که در غیر این صورت، خلاف قواعد بلاغی و فهم عرفی عمل شده است که غیرقابل پذیرش است. قرآن نیز که مخاطب آن عموم مردم هستند، براساس اصول محاورات عرفی و عقلایی سخن می‌گوید (سلیمان پور، ۱۳۸۱، ص ۵۰-۵۶)؛ حال آنکه سحابی، بدون بیانی در مورد اینکه این تشبیه می‌تواند به صورت معکوس اتفاق افتاده باشد (که البته چنین تشبیه‌ی همان‌طور که گذشت غیرقابل قبول است)، به شمارش ویژگی‌های عیسی پرداخته و در مرحله بعد، آن ویژگی‌ها را به حضرت آدم<sup>ع</sup> تعمیم داده است؛ درحالی که با توضیحاتی که داده شد معلوم می‌شود چنین برداشتی از آیات قرآن ناصحیح و غیرمقبول است (مصباح یزدی، بی‌تا، ص ۸۹).

ثالثاً، براساس آیات قرآن و با تکیه بر تمثیل روح بر مریم که در برخی آیات قرآن بیان شده است، معلوم می‌شود که قرآن ولادت حضرت عیسی<sup>ع</sup> را امری معجزه‌آمیز و کاملاً غیرعادی می‌داند؛ به نحوی که امکان ندارد آن را با بکرزایی تطبیق داد (همان، ص ۹۱). قرآن در مقام بیان این واقعه چنین می‌فرماید: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (آل عمران: ۱۷-۱۸)؛ که این با سخن سحابی ناسازگاری دارد. از طرفی با توجه به آیه «أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (آل عمران: ۱۹) می‌توان گفت انگاره بکرزایی بکلی مردود و غیرقابل قبول است؛ چرا که آیه مزبور می‌فرماید: رسول وحی، مسئول اعطای فرزند به حضرت مریم<sup>ع</sup> است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۱). سحابی برای طبیعی‌سازی فرایند بارداری مریم به یک نکته ادبی

(حجرات: ۱۳)؛ که این ملاک کاملاً با ملاک سنخ تکوینی وجود انسان‌ها متفاوت است. اگرچه این مطلب مورد قبول است که سلامت تن و بدن مادی می‌تواند کمک شایانی به انجام وظایف دینی کند یا این احتمال نیز وجود دارد که خداوند در نسلی خاص، این برگزیدگی را جریان داده باشد؛ اما این به‌خاطر بهره‌مندی از پرورشی است که ایشان داشته‌اند و این برگزیدگان آن را قبول کرده‌اند. البته وجود آن در نسل خاص، موجب صالح بودن نیست؛ چراکه در میان همین نسل برگزیده، افرادی وجود دارند که براساس عدم قبول تربیت الهی مورد مذمت واقع شده‌اند؛ مانند فرزند حضرت نوح. اینکه برگزیدگی را در نسلی بدانیم که به‌وسیله به‌دست آوردن این برگزیدگی شایستگی تغییرات فیزیکی را پیدا کرده، بدین وسیله آماده دریافت مسئولیت اجتماعی و مقام نبوت شده باشد، نقض غرض است؛ چراکه همواره آیات شریفه قرآن همه آحاد بشر را مسئول سرنوشت خود می‌داند. این در حالی است که اگر اصلاح جامعه نیاز به رشدی ژنتیکی داشته باشد، باید پذیرفت که دستورات اجتماعی دین شامل افرادی که برخوردار از برتری ژنتیکی نیستند، نمی‌شود. اما قرآن، مخاطب دین را همه انسان‌ها می‌شمارد که با عمل به دستورات دین، موجبات سعادت خود را فراهم می‌کنند. علاوه بر این چطور افرادی که هنوز به برتری ژنتیکی دست نیافته‌اند مأمور به انجام وظایفی بشوند که با انجام آن وظایف زمینه برتری ژنتیکی برای ایشان فراهم شود و حال آنکه رشد ژنتیکی در نگاه سحابی شرط اصلی پذیرش مأموریت الهی ذکر شده است.

سادساً، هیچ دلیلی وجود ندارد که حضرت عیسی علیه السلام اولین پیامبری بوده باشد که دینی جهانی داشته؛ بلکه شواهد قرآنی و روایات دلالت بر این دارند که برخی از پیامبران الهی قبل از حضرت عیسی علیه السلام مأمور هدایت افرادی فراتر از قبیله خود بوده‌اند؛ به‌طور مثال می‌توان به حضرت موسی علیه السلام اشاره کرد که از قوم بنی‌اسرائیل بود. اگر او تنها وظیفه هدایت قبیله خود را داشت، نباید مسئولیت هدایت فرعون به او سپرده می‌شد؛ و حال آنکه در آیه شریفه «ادَّهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه: ۴۳) مسئولیت هدایت فرعون و انذار و تبشیر او به حضرت موسی علیه السلام سپرده شده است و در آیه‌ای دیگر که در مورد ساحران فرعون صحبت می‌کند، می‌فرماید: «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ» (طه: ۷۰). مطابق این آیه، ساحران فرعون به موسی ایمان آوردند و آن طوری که از ظواهر آیات برمی‌آید با اینکه

متوسل شده است؛ او به اشتباه فعل «تمثل» را در «فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» از باب تفعیل و لذا دال بر تدریج و تکرر دانسته و نتیجه گرفته است که تمثل روح بر مریم به دفعات صورت گرفته است، نه یک‌باره؛ تا او هراسناک نشود و این هراس اثر سوء در جنین نگذارد؛ حال آنکه فعل مذکور از باب «تفعیل» است، نه تفعیل. به علاوه، آیات مربوطه به‌وضوح دلالت دارند که تنها یک مواجهه بین مریم و رسول پروردگار وجود داشته است و آیات ابا دارد از اینکه مراتبی را برای تجسم رسول پروردگار در نظر گرفته باشد و همان‌طور که معلوم است حضرت مریم دچار نگرانی و پریشان‌حالی شده و به خدا پناه برده است (همان، ج ۱۴، ص ۴۱).

رابعاً، سحابی در تبیین برگزیدگی بر طریق واحدی حرکت نکرده، و لذا لازم است در مورد برگزیدگی و زمینه‌های آن با دقت بیشتری بحث شود. آیا صرفاً مقدمات این برگزیدگی باید در زندگی دنیا فراهم شود یا مسئله دقیق‌تری در مورد نحوه و مقدمات برگزیدگی وجود دارد که برای تبیین آن لازم است توجهی به آن مقدمات و نحوه این برگزیدگی شود؟ در اینجا از گفته‌های سحابی این سؤال پیش می‌آید که آن مقامی که انسان را شایسته نبوت می‌کند، اگر نیازمند به مقدماتی صرفاً این دنیایی باشد یا حداقل شرط آن وجود مقدمات این دنیایی باشد؛ چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت عیسی در گهواره به مقام نبوت رسیده باشد؟! درحالی که او مقدماتی را طی نکرده است تا براساس طی آن مقدمات، شایسته دریافت مقام نبوت باشد و برتری مادر و اجداد او نمی‌تواند به‌تنهایی شایستگی فرد را تضمین کند؛ همان‌طور که در مورد فرزند حضرت نوح نیز چنین بوده است (هود: ۴۶). پس اینکه حضرت عیسی علیه السلام بدون گذراندن مقدمات این دنیایی به مقام نبوت رسیده، نشان‌دهنده آن است که انسان‌ها برای اینکه به برگزیدگی برسند حتماً نیاز نیست تا مقدماتی را در این عالم ماده پشت سر بگذارند (مریم: ۳۰-۳۱).

خامساً، سحابی گویا با قبول پیش‌فرضی بدون آنکه آن را اثبات کند، به بررسی و تفسیر آیات پرداخته است و آن پیش‌فرض این است که یک نوع برتری ژنتیکی را مقدمه دریافت وحی و آمادگی برای انجام مسئولیت‌های اجتماعی می‌داند. این پیش‌فرض نمی‌تواند صحیح باشد؛ چراکه همواره قرآن مسئله برگزیدگی را خارج از نسل و طائفه و ویژگی‌های قبیله‌گرایی مطرح می‌کند و تنها دلیل برگزیدگی را در تقوا الهی و پیروی از دستورات الهی و خلوص نیت می‌داند

### نتیجه‌گیری

آیه ۵۹ سوره «آل عمران» آوردگاه تکامل‌گرایان و خلقت‌باوران است؛ چراکه هریک از این دو گروه تلاش کرده‌اند آن را طبق نگاه خود تفسیر کنند. ما در این مقاله با استناد به قواعد ادبی و آیات دیگر قرآن کریم خوانشی خلقت‌باور از آیه مذکور ارائه کردیم. این خوانش عمدتاً مبتنی بر وجه شبهی است که آیه بین عیسی و آدم ذکر می‌کند. آیه شریفه در مقابل مسیحیانی که عیسی را از آن جهت که فقط از مادر و بدون دخالت هیچ پدری متولد شده بود، پسر خدا می‌دانستند و او را دارای ذاتی الوهی می‌انگاشتند، به چگونگی آفرینش الهی اشاره می‌کند. آیه اعلام می‌دارد که تولد عیسی بدون وساطت پدری انسانی هرگز به این معنا نیست که خدا پدر اوست و او پسر خداست؛ چراکه رابطه خدا با انسان‌ها همواره رابطه خالق و مخلوق است و خالقیت خدا نیز فقط از طریق کلمه «کن» صورت می‌گیرد. این همان چیزی است که در مورد عیسی اتفاق افتاده است؛ همچنان که در مورد آدم که حتی مادر هم در پیدایش او دخالت نداشته، رخ داده است. آدم هم اگرچه در فرآیند ایجادش ابتدا بدن او از خاک فراهم شد؛ اما در نهایت آنچه حقیقت انسان را ایجاد کرد همان کلمه الهی «کن» بود. براساس این تفسیر آیه شریفه به چیزی جز خلقت‌باوری نیست؛ یعنی آفرینش آدم به اراده خاص الهی و عمل خلاق مستقیم او و نه در فرایندی تکاملی و از تکامل جانداران دیگر.

در مقابل *یدالله سبحانی* از آیه تفسیری تکاملی دارد. او با بسط ناموجه در کارکرد تشبیه تلاش کرده است با سرایت دادن خصوصیات عیسی به آدم و با تفسیری طبیعی از این خصوصیات آیه را دال بر ظهور تکاملی آدم و او را فرزند انسان‌های قبل از خودش بداند که در نهایت از خاک آفریده شده‌اند؛ چراکه طبق نظریه تکامل حیات در ابتدا از خاک شروع شد. ما نشان دادیم که این خوانش *سحابی* متکی بر درک نادرست از قواعد ادبی بخصوص قواعد حاکم بر صنعت تشبیه و نیز برداشت‌های نادرست از آیات دیگر قرآن است. از این‌رو، این خوانش تکاملی از آیه شریفه قابل قبول نیست.

علاوه بر این می‌توان گفت با تکیه به شواهدی که ما برای خوانش خلقت‌باور از آیه شریفه ارائه کرده‌ایم، هیچ خوانش تکاملی دیگری هم نمی‌تواند معتبر و مقبول باشد. وجود یک خوانش مستدل و مقبول از این آیه دست‌کم قرینه‌ای است، اگر نگوئیم دلیلی است بر اینکه خوانش تکاملی از قرآن نمی‌تواند در برابر خوانش خلقت‌باور از این کتاب نورانی مقاومت کند و باید میدان را به آن واگذارد.

ایشان از بنی‌اسرائیل نبودند، ایمانشان مورد قبول واقع شده است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۸) مؤید دیگر بر این مدعا، آیات «وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (دخان: ۱۸-۱۴) است، که منظور از رسول کریم در آن حضرت موسی علیه السلام است که به‌سوی فرعون رفته تا ایشان را به بندگی خداوند دعوت کند؛ که در ادامه، در خواست‌رهایی قوم بنی‌اسرائیل را از فرعون دارد (همان).

در احادیثی که در مورد پیامبران اولوالعزم به ما رسیده، پیامبران اولوالعزم را دارای شریعتی جهانی معرفی می‌کند. در روایتی از امام رضا علیه السلام سؤال شد که چگونه ایشان اولوالعزم شدند؟ حضرت فرمودند: زیرا نوح همراه با کتاب و شریعت مبعوث شد و هر کس بعد از ایشان آمد طبق کتاب و شریعت و روش ایشان عمل کرد، تا اینکه ابراهیم با کتاب و صحف جدید آمد و هر پیامبری بعد از ایشان آمد طبق شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام عمل کرد؛ تا اینکه جناب موسی آمد و تورات را که کتاب جدیدی بود، آورد و بعد از آن هم مسیح با انجیل که شریعت جدیدی بود، آمد و تا زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر کس می‌آمد طبق شریعت حضرت عیسی علیه السلام عمل می‌کرد؛ تا اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با قرآن و شریعت جدیدی آمد که حرام و حلال آن تا روز قیامت به همان صورت باقی خواهد ماند (بحرانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۱).

علاوه بر ادله‌ای که بیان شد، دلایل دیگری نیز وجود دارد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۵)، که نشان می‌دهد پیامبرانی قبل از حضرت عیسی علیه السلام وجود داشته‌اند که دارای شریعتی جهانشمول بوده‌اند. براین اساس نمی‌توان جهانی بودن دین حضرت مسیح را نشان‌دهنده بر خورداری او از برتری خاص و منحصر به فرد فیزیکی و ژنتیکی‌ای دانست که او را شایسته تشبیه به حضرت آدم علیه السلام در آیه ۵۹ سوره «آل عمران» گرداند.

سابعاً *سحابی* سخنان خود را بر یک پیش‌فرض استوار کرده که چندان تمایلی به تصریح به آن ندارد. او گمان می‌کند که همه چیز در این عالم باید براساس قوانین طبیعی رخ دهد. به همین جهت است که تلاش می‌کند با هر زحمتی که شده بارداری معجزه‌آسای مریم را با انطباق آن بر بکرزایی کاملاً طبیعی جلوه دهد. این اصل در جای‌جای تفسیر او از آیه نقش ایفا می‌کند؛ اما او هرگز آن را اثبات نکرده است.

.....منابع

- ابن عاشور، محمدطاهر، بی تا، *التحریر والتنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- آریان، حمید، ۱۳۹۵، *آفرینش انسان در قرآن*، قم، مرتضی.
- بحرانی، هاشم‌بن سلمان، بی تا، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، بعث.
- تفتازانی، مسعودبن عمر، ۱۴۱۶ق، *المطول*، قم، مکتبه الداوری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *تفسیر تسنیم*، چ دوم، قم، اسراء.
- خطیب قزوینی، محمدبن عبدالرحمن، ۲۰۱۰م، *الایضاح فی علوم البلاغه، المعانی والبیان والبدیع*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم.
- سحابی، یدالله، ۱۳۸۷، *خلقت انسان*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سکاک، یوسف بن ابی بکر، بی تا، *مفاتیح العلوم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سلیمان پور، محمدجواد، ۱۳۸۱، «عرفی و عقلایی بودن زبان دین در حوزه تشریح و تقنین»، *قیسات*، ش ۲۵، ص ۵۰-۵۶.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فاضلی، محمد، ۱۳۶۵، *دراسه و نقد فی مسائل باغیبه هامیه*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۰، *انسان شناسی در قرآن*، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، بی تا، *خلقت انسان از نظر قرآن*، تحقیق محمود محمدی عراقی، قم، شفق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- هاشمی، احمد و همکاران، ۱۳۸۶، *جواهرالبلاغه*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- Hall, Brian & , Benedikt Hallgrímsson, 2008, *Strickberger's Evolution*, London, Jones and Bartlett publications.
- Ridley, Mark, 2004, *Evolution*, Blackwell Scientific Publishing, Malden MA.
- Scott, Eugenie C., 2004, *Evolution vs. Creationism An Introduction*, London, Greenwood Press.